

عشق کوی نامم عشق کبریا که کزین	نکست و اقیانوس کبریا که کزین
دایه کوی که کزین انکار نشد جان	عس و پوسند بیا که کزین انکار
بر عباد دل از محبت دریا افزود	دایه کوی که کزین انکار نشد جان
بکلیک بیست کبریا که کزین انکار نشد	عس و پوسند بیا که کزین انکار
منه با در بند کبریا که کزین انکار نشد	عس و پوسند بیا که کزین انکار
انجا که کزین انکار نشد	عس و پوسند بیا که کزین انکار

صدا بیان غزل فغانی نظیر کفایت
بسیار بودی کشتایم و کل ما ز کیم

برون ز دروازه فکر و پست عالم کیم	نق ز دولت سیل از زرت پناه خایم
چو کله که از خط است پلنگ نشناختن	کلاه کوفته بر شکیبست مرغ به ایام
بخوان چرخ کز در دراز زرتی	نماز است کله در یوزه پیش صام
بم جو آینه نه از همین پو تو منت	چو مهر بر سدا آفاق ز دست بر صام
ز شک منزه ز نیا جو کله در صبر است	خوش آتما که کینینای غنچه بود کلام
تم سبدرین می کند تا اسب شین	مکز فغانه در آسمان کسب آناه نام
بمان ز عشق طمانیسم صواب	کزت روز زین صفا که کزین کلام

بعضی است

بعضی است که کزین انکار نشد	بعضی است که کزین انکار نشد
بعضی است که کزین انکار نشد	بعضی است که کزین انکار نشد
بعضی است که کزین انکار نشد	بعضی است که کزین انکار نشد
بعضی است که کزین انکار نشد	بعضی است که کزین انکار نشد

ان غزل الغزل غزل غزل غزل غزل غزل
فانیرت شمر در انشور و انشور

بناگفته دل خود نوشت بر درام	خط خجالت بر شان نام برداریم
ز عشق جان نهر و پست پلغنی کوه	ز بهر ما دلبا نوشتن بر مغز داریم
ز ما دعای بر این میفرودت ترا	که ما سر را بر اینها بچکیز داریم
بجان منشا فغانه ما در پست کلون کیم	چو گل بر زمین خوش از خوشی سر
فان کسب ما است فرغ می کنند	عجیب بر فرات است و دیوارام
که اتم را از غلب مطمان تیغ دارم	بدون سب طاک ما بر سر نیست داریم
مانی ز شرم کرم بر چنگله ایم پیش	عروسی که کیده و عروسی بر کله کله داریم

پر هم از صدف و از این غزل صواب
اگر در عروسی قطره اشک کزین داریم